

کتاب سوم - پاسخ و نقد بر کتاب "تاریخ جامع بهائیت"

بررسی چهار موضوع

آقای بهرام افراسیابی در فصل اول کتاب ۷۲۰ صفحه خود، بنام ((تاریخ جامع بهائیت)) نوشته است:

در بررسی بهائیت چهار موضوع پیوسته و مربوط به یکدیگر را باید تفکیک نمود و جداگانه بررسی کرد

...

۱- چگونگی پیدایش و منشاء بهائیت *

۲- شناخت اصول عقاید بهائیت به طور ریشه ای *

۳- تحولات ناشی از بهائیت و پیامدهای آن *

۴- روند دخالت های سیاسی بیگانگان در بوجود آمدن، رشد و پرورش بهائیت و مسیری که سران اولیه بهائیت پیموندند و اینک مشروح موارد:

همان گونه که خواهیم دید بهائینگری زاده بابی گری است * بابی گری هم خود نیز از شیخی گری متولد گردید * یا به کلام بسیار ساده شیخی گری باعث بروز بابی گری و بابی گری عامل و زمینه ساز بهائی گری شده است * در اینجا زنجیره ای سه گانه و غیر قابل تفکیک را بررسی می کنیم *

پاسخ

قسمت اول را که تصویری نادرست، از نوشته های مرحوم کسروی از کتاب بهائینگری بدون ذکر مأخذ و نام آن مرحوم نقل کرده است و آنرا از تحقیقات خود به حساب آورده قبلاً پاسخ اشتباهات آن مرحوم داده شده است * که تا چه حد تحقیقاتش سطحی و مطالعاتش ناقص و قضاوتش عجولانه بوده است * ولی جرأت نکرده است که در اینباره تمام عبارات کسروی را نقل کند که به بطلان شیعه پایان داده است *

مرحوم کسروی وقتی که گرم قلم فرسائی به سبکی خاص خود شد و مریدانی یافت که نوشته هایش را چون کاغذ زر می بردند و می خواندند *

پس از بهائینگری، شیعه گری را نوشت * آنگاه کتاب ورجاوند بنیاد را به شیوه کتاب آسمانی منتشر نمود و بعضی تعالیم دیانت بهائی را با همان سبک واژه های خاص خود

بدون ذکر مأخذ درج نمود، فقهای شیعه کتاب هایش را دلیل بر کفر و الحاد او دانستند و فتوای قتلش را صادر کردند، پیروانش دم فرو بستند و گفتند: پشتیبانی از او به زحمتش نمی‌ارزد و همه جوش و جنبش هایشان، چون کدو بن، اولین سرمای پائیزی را تحمل نتوانستند نمود و خشک شدند. بقول جناب نعیم:

ورقی را که دست حق ننوشت پنجه روزگار می‌شوید

از صفحه ۱۰ تا صفحه ۵۸ در باره شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی که آنان را ریشه بهائیکری پنداشته، قلم فرسائی نموده است، که هیچ ربطی به موضوع بهائیت ندارد، شیخیه شعبه ای از اسلام است، و ضمن نقل وقایع تاریخی نادرست نوشته است: بیش از پنجاه نفر قبل از علی محمد شیرازی در نقاط مختلف دعوی مهدویت کرده‌اند و چند نفر را نام برده است، اما، یا به مصداق: ((ان الباطل کان زهوقاً)) ((باطل از بین رفتنی است)) اثری از آنها نماند، و یا اگر باقی ماند شریعت مستقل جدیدی نتوانستند تأسیس نمایند، همه آنان در ظلّ اسلام و شعبه ای از اسلام و قرآنند.

در صفحه ۲۰ و ۱۹ عباراتی مجعول و مغلوط عربی و فارسی نوشته و به حضرت باب نسبت داده است، ولی مأخذ آنها را ذکر نکرده است، که اگر شخص محقق و منصفی خواست بی دلیل و مأخذ نپذیرد و به اصل مراجعه کند، کذبش آشکار نگردد.

از صفحه ۶۰ تا ۱۳۳ فصل سوم در باره بایبگیری و زادگاه باب کودکی و جوانی و قرّه العین مطالبی از تواریخ متعدد، درست و نادرست با لحنی آمیخته با خصومت و توهین نقل نموده است، اکثر از کُتب دشمنان و ردیّه نویسان قبل، اقتباس کرده‌اند: ((کتاب مفتاح باب الابواب زعیم الدوله)) و ((کتاب فتنه باب از اعتضاد السلطنه)) و ((نقطه الکاف)) و کتاب ((شیخیکری)) و کتاب ((امیر کبیر و ایران از فریدون آدمیت)) که راجع به کیفیت تاریخ سازی ایشان قبلاً ذکر شده است، بعضی مطالب را بدون مأخذ نوشته و از خود ساخته و بعضی را نیز مأخذ ذکر کرده ولی درست نیست و نویسند ردیّه از خود جعل کرده است.

برای نمونه در صفحه ۹۸ راجع به قره العین مطالبی نادرست نوشته و در حاشیه مأخذ ذکر کرده است: "صفحه ۱۵۴ نقطه الکاف" ولی اگر به این مأخذ مراجعه شود، چنین چیزی وجود ندارد. آنرا از طرف خود به دروغ و برای افترا، ساخته و پرداخته و نوشته است.

در فصل پنجم شورش های ناشی از ظهور باب از صفحه ۱۴۲ تا صفحه ۱۸۳ از مندرجات کتب مختلفه مخالفین که آمیخته به جعل خبر و کذب گفتار می باشد، نقل نموده است و خلاصه درست آن وقایع در عنوان شورش های سه گانه در صفحات ۵۵ تا ۷۴ قبلاً ذکر شده است. در فصل ششم در عنوان پایان کار باب از صفحه ۱۸۵ تا ۱۹۱ وقایع شهادت حضرت باب را با گفتاری از اعتضاد السلطنه نقل نموده که آمیخته به غرض و بعضی دور از حقیقت است. و در باره بعضی اتهامات قبلاً پاسخ نوشته شده است.

باید وقایع درست را از آنانیکه تاریخ را بدون غرض نوشته اند خواند. درباره قره العین و کشته شدن عمویش که به غلط نوشته است: به دستور قره العین بوده، در صفحات قبل این کتاب قبلاً بطلان آن ذکر شده است می توان مراجعه کرد. و اشعاری به ایشان نسبت داده است که بعضی درست است و بعضی نادرست.

فصل هفتم از صفحه ۲۰۱ تا ۲۲۵ درباره پاره ای از گفتارها و اصول باب، مطالبی پراکنده بدون ذکر مأخذ دقیق نوشته است و معلوم نیست از کلمات مجعول چه کسی نقل کرده است. از آن گذشته بعضی از احکام حضرت باب با ظهور حضرت بهاءالله منسوخ گردید و اکنون کتاب اقدس ناسخ کتاب بیان می باشد و جمیع احکام آن بهترین راهنما و شفابخش ترین دارو برای امراض اجتماعی امروزه است.

در لوح عهدی که وصیت نامه حضرت بهاءالله است می فرمایند:

((از ملکوت بیان مقصودِ عالمیان نازل شد آنچه که سبب حیاتِ عالم و نجات
أمم است))

بزرگترین بیماری مردم دنیا جنگ و تفرقه است و دواي این بیماری صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است که از اصول دیانت بهائی می باشد.

منشاء بهائیت و چگونگی پیدایش آن

قسمت اول از چهار قسمت مهم که آقای بهرام افراسیابی مورد بررسی قرار داده است:

۱- چگونگی پیدایش و منشاء بهائیت است.

آقای افراسیابی و امثال ایشان بهائیت را خوب نشناختند و سطحی فکر کرده اند و آنرا یک نهضت و حزب بشری تصور کرده اند و خیال کرده اند که با نوشته های مغلوط و مجعول و نادرست خود می توانند به آن آسیب رسانند. مانند تصورات باطل فقهای زمان ناصرالدین شاه و امیر کبیر، که تصور کردند نهضت بابی امری موقتی و بشری است. و با قتل سید باب و تبعید حضرت بهاء الله از ایران به عراق کار تمام می شود و غائله خاتمه میابد. ولی غافل از آن بودند که کار خود آنها خاتمه می یابد ولی امر حضرت باب رونق گرفت و روز به روز در سراسر جهان توسعه یافت.

اما بنیاد پیدایش و منشاء بهائیت، از حضرت آدم شروع شده است نه از شیخیه.

بقول عارف بزرگ شیخ عطار:

نخستین این ندا در داد آدم بگسترده او شریعت را در عالم (۱)

و به اشتباه بعضی، آدم را نخستین بشر تصور کرده اند، در حالیکه او اولین پیامبر است خداوند تبارک و تعالی برای هدایت و نجات بشر از جهالت و گمراهی، پیامبرانی پی در پی فرستاد و هر کدام از آنها از مردم، زحمت ها و رنج ها تحمل کردند، بطوری که در سوره یسین می فرماید: ((يَا حَسْرَةً عَلَي الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ)) (۲) یعنی، دریغ بر بندگان که هیچ رسولی برای ایشان نیاید مگر اینکه او را استهزاء می کنند. و هر پیامبری ضمن تعالیم خود که داروی شفابخش برای جامعه آن زمان بوده در آیاتشان بشارات بسیار برای پیامبر بعد از خود به امت داده اند و سفارش و تأکید فرموده اند که بیدار

و آگاه باشید که پس از مدتی معین پیامبری دیگر خواهد بود و آنچه لازمه آن زمان است، تعلیم خواهد داد و آنچه من نگفته ام، خواهد گفت. و گاه فرمود من می روم و بازگشت خواهم نمود. چنانچه حضرت مسیح فرمود و در قرآن و احادیث اسلامی کراراً بازگشت مسیح ذکر شده است. و جمیع در انتظارند، و منظور بازگشت صفاتی است نه جسمانی. اما جمیع پیامبران به یوم الله و نباء عظیم و شریعت جهانی به امت خود بشارت داده و قبول آنرا توصیه فرموده اند. اینک شمه ای از آنها ذکر می شود:

بشارات توراه

۱- در تورات مقدس در باره این ظهور اعظم چنین بشارت داده شده است: ((چه زیبا است بر کوه ها پای های مبشر که سلامتی را ندا می کند و به خیرات بشارت می دهد و نجات را ندا می کند و به صهیون می گوید که خدای تو سلطنت می نماید. آواز دیده بانان تو است که آواز خود را بلند کرده با هم ترنم می نمایند، زیرا وقتیکه خداوند به صهیون رجعت می کند، ایشان معاینه خواهند دید)) (۱)

در این بشارت صریحاً مکان مبشر را که در کوه های ((ماکو و چهریق)) که زندان حضرت باب مبشر حضرت بهاء الله بوده است، اشاره نموده و مقام حضرت بهاء الله را که بشارت داده شده است، سلطنت خدا می داند و به صهیون که همان اراضی مقدسه است مکان ظهور خدا می گوید که مردم او را با چشم خواهند دید. که منظور مظهر الهی است نه ذات پروردگار که غیب منیع ولایدرک است. زکریای نبی می فرماید: ((خداوند چنین می گوید: به صهیون مراجعت نموده و در میان اورشلیم ساکن خواهم شد و اورشلیم به شهر حق و کوه یهوه صباوت به کوه مقدس مسمی خواهد شد.)) (۲) (که اشاره به کوه کرمل است یعنی تاکستان خدا) و نیز زکریا می فرماید: ((خداوند چنین می گوید به اورشلیم با رحمتها رجوع خواهم نموده و خانه من در آن بنا خواهد شد. قول یهوه صباوت این است.)) (۳)

و در باره حضرت عبدالبهاء که ملقب به غصن اعظم می باشد به معنی شاخه بزرگتر که فرزند ارشد را نامند ، همان زکریای نبی چنین به صراحت بشارت داده است:

((بگو ، یهوه صبايوت چنین می فرماید و می گوید: اینک مردی که به شاخه مستمی است و از مکان خود خواهد روئید و هیكل خداوند را بنا خواهد نمود ، پس او هیكل خداوند را بنا خواهد نمود و بر کرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی او کاهن خواهد بود و مشورت و سلامتی در میان هر دوی ایشان خواهد بود)) (۱)

منظور از غصن اعظم حضرت عبدالبهاء است و اشاره به بنای مقام اعلی (مقبره حضرت باب) و مرکز شریعت جدید الهی (بیت العدل) بر کوه کرمل در حیفا شده و او بنایش را شروع فرمود و پس از حضرت بهاء الله بر طبق لوح عهدی جانشین و مرکز عهد و مبین آیات تعیین شد ، و مدت بیست و نه سال امر الهی را در جهان ترویج نمود و توسعه داد .

و نیز زکریای نبی می فرماید:

((ای دختر صهیون ترنم نما و شادی کن ، زیرا خداوند می گوید: که اینک می آیم و در میان تو ساکن خواهم شد و در آن روز امتهای بسیار به خداوند متصل شده قوم من خواهند شد و من در میان تو سکنی خواهم گرفت و خواهی دانست که یهوه صبايوت مرا نزد تو فرستاده است)) (۲)

اشعیای نبی نیز اینگونه بشارت داده است: ((در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قله کوه ها ثابت خواهد شد و فوق تل ها برافراشته خواهد گردید و جمیع امتها به سوی آن روان خواهند شد و قوم های بسیار عزیمت کرده خواهند گفت: بیائید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآئیم تا طریق های خویش را به ما تعلیم دهد و به راه های وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و او امتها را داوری خواهد نمود و ایشان شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه های خویش را برای ارّه ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت ، ای خاندان یعقوب بیائید تا در نور خداوند سلوک نمائیم)) (۳)

در این بشارت صریحاً بیان می کند و به خاندان یعقوب یعنی بنی اسرائیل توصیه می فرماید که بیائید در (نور خداوند) که ترجمه بهاء الله است سلوک نمائید و علامت آن را نیز تعیین می کند که جنگ را به صلح تبدیل خواهد نمود ، اشاره به تعلیم حضرت بهاء الله است که می فرماید: ((نزاع و جدال را نهی فرمود: نهیاً عظیمی فی الكتاب هذا أمر الله فی هذا الظهور الأعظم و عصمه من حکم المحو و زینه بطراز الأثبات انه هو العليم الحكيم.)) (۱)

و یکی از اصول و تعالیم اساسی دیانت بهائی صلح اعظم جهانی است ، و در لوحی خطاب به جناب زین المقرین قلم اعلی می فرماید:

((در این ظهور اعظم حکم سیف و فساد و نزاع و جدال و امثال این نهی شده نهیاً عظیمی فی الكتاب ۰۰۰)) (۲)

و نیز حزقیال نبی می فرماید:

((پس جلال خداوند (بهاء الله) از راه دروازه که رویش به سمت مشرق بود به خانه درآمد و روح مرا برداشته به صحن اندرونی آورد و اینک جلال خداوند (بهاء الله) خانه را مملوساخت و هاتفی را شنیدم که از میان خانه به من تکلم می نماید و مرا گفت: ای پسر انسان این است مکان کرسی من و مکان کف پایهایم که در آن در میان بنی اسرائیل تا به ابد ساکن خواهم شد.)) (۳)

کلمه بهاء در لغت سه معنی را شامل است: جمال ، جلال ، نور. و در اینجا نیز کلمه: جلال خداوند از سمت مشرق به خانه درآمد، اشاره به ورود حضرت بهاء الله به عگا است و تا ابد ساکن در میان بنی اسرائیل اشاره به مرقد حضرت بهاء الله است که تا ابد در آنجا قرار گرفت .

زمان این وقایع نیز در کتب مقدسه اشاره شده که بعضی به رمز و بعضی صریح است . باید به کتب استدلالیه بهائیان مراجعه نمود . از جمله کتاب " بشارات کتب مقدسه ")

• (۴)

بشارات انجیل جلیل

۲- در انجیل متی می فرماید:

((اینک خانه شما ویران گذارده می شود ، زیرا به شما می گویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک است او که به نام خداوند می آید.)) (۱)

در انجیل مرقس در باره علامات بازگشت حضرت مسیح می فرماید:

((خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را باز گیرد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت ، آنگاه پسر انسان را بینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها میاید ، در آن وقت فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد.)) (۲)

این آیات انجیل ، مضمونش در قرآن کریم چنین نازل گردیده است:

((اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۲ وَاِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۳)) (۳) وقتی خورشید تاریک

شود و هنگامی که ستارگان فرو ریزند ، این آیات از تشابهات است و تأویل آنها در کتاب ایقان نازل گردیده است و منظور ، زمان بازگشت مسیح است و فرشتگان ، مومنین به اوهستند که از اطرف جهان به زیارت فرستاده خدا می شتابند .

حضرت عبدالبهاء در باره فرشتگان می فرمایند: «فرشتگان نفوس مبارکی هستند که از جهان ناسوتِ تعلق گسسته و از قیود نفس و هوی رسته به جهان الهی و ملکوت رحمانی بسته اند ، ملکوتی اند ، آسمانی ، رحمانیند ، ربّانی ، مظاهر فیض الهی اند و مطالع موهبت روحانی» .

و در انجیل متی بشارت می دهد: ((پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق

ملائکه خود)) (۴) و انجیل یوحنا اینگونه بشارت داده است:

((بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان میآید و در من چیزی

ندارد)) (۵) و در بابی دیگر فرموده است: ((و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم

به شما بگویم لکن الآن طاقت تحمل آنها را ندارید و لیکن چون او یعنی روح راستی آید

۱- انجیل متی ۲۳/۳۹ ۲- انجیل مرقس ۱۳/۲۵ ۳- قرآن ۸۱/۱-۲ ۴- انجیل متی ۱۶/۲۷

۵- انجیل یوحنا ۱۴/۳۰

شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد ، زیرا که از خود تکلم نمی کند ، بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد او مرا جلال خواهد داد)) (۱)

یکی از احکام مهم اجتماعی که در گذشته مردم طاقت تحمل آنرا نداشتند و نه در شریعت مسیحی از آن نهی شد و نه در شریعت اسلام و بسیاری از مردم زمان رنج می بردند و قانونی رایج بود، برده داری و خرید و فروش کنیز و غلام بود ، در این ظهور اعظم حضرت بهاءالله در کتاب اقدس فرمود:

((قد حُرِّمَ عَلَيْكُمْ بَيْعَ الْأَمْوَالِ وَالْغُلَّامَانَ لَيْسَ لِعَبْدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ عَبْدًا نَهِيًّا فِي لَوْحِ اللَّهِ كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مِنْ قَلَمِ الْعَدْلِ بِالْفَضْلِ مَسْطُورًا وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَفْتَخِرَ عَلَى أَحَدٍ كُلُّ أَرْقَاءٍ لَهُ وَ كُلُّ أَدْلَاءٍ عَلَى أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمًا)) (۲) مضمون بیان: خرید و فروش کنیز و غلام بر شما حرام شد ، برای بنده ای سزاوار نیست بنده دیگری را خرید و فروش کند ، در کتاب خدا این کار نهی گردیده و از قلم فضل به عدل این امر نوشته شد ، و بر احدی شایسته نیست که بر دیگری فخر کند ، همه بندگان خداوندند و مدلل بر اینکه نیست خدائی جز او و بر هر چیزی داناست ، و این حکم یکی از علائم استقرار عدل است .

بشارات قرآن کریم

۳- قرآن کریم

لقای پروردگار و بشارت به یوم الله در قرآن مجید مانند تورات و انجیل نازل و متذکر شده است ولی علمای دین و مفسرین قرآن مبین آنرا در قیامتی موهوم تصور نموده اند نه قیامت معلوم که یوم ظهور مظهر الهی است ، چنانچه حضرت مسیح فرمود:

((من قیامت و حیات هستم هر که به من ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد و هر که زنده بود و به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مرد.)) (۳)

و حضرت رسول اکرم ص فرمود:

((بُعِثْتُ اَنَا وَ السَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ)) و اشاره به انگشت سبابه و وسطی فرمود: مبعوث شدم من و قیامت مانند این دو انگشت با هم است • و نیز فرمود: ((بُعِثْتُ فِي نَسَمِ السَّاعَةَ)) • یعنی من جریان نسیم قیامت مبعوس شدم.

این دو حدیث در کتاب ((احادیث مثنوی)) در توضیح این ابیات است: (۱)

هر که گوید کو قیامت ای صنم؟ خویش بنما که قیامت نک منم ۱۴۸۱/۴
در نگرای سائل محنت زده زین قیامت صد جهان قائم شده ۱۴۸۲/۴

مولوی درباره قیامت اشاراتی دیگر نیز در کتاب مثنوی فرموده است از جمله:

زاده ثانی است احمد در جهان صد قیامت بود او اندر عیان ۷۵۶/۶
زو قیامت را از او پرسیده اند ای قیامت تا قیامت راه چند؟ ۷۵۷/۶
با زبان حال می گفتی بسی که ز محشر حشر را پرسد کسی؟ ۷۵۸/۶
خواند مزمل نبی را زین سبب که برون آی از گلیم ای بوالهرب ۱۴۵۴/۴
خیز و دردم تو به صور سهمناک تا هزاران مرده بر خیزد ز خاک
چون تو اسرافیل وقتی راست خیز رستخیزی ساز پیش از رستخیز ۱۴۸۰/۴

حدیث معروف: « اِذَا قَامَ الْقَائِمُ قَامَتِ الْقِيَامَةُ » وقتی قائم قیام کرد قیامت برپا می شود • مدلل بر این موضوع است •

آیاتی که در تورات و انجیل درباره آمدن خداوند و دیدار خداوند ذکر شده است ، در قرآن مجید به صورت لَقَاءُ اللَّهِ و یومِ اللَّهِ و یومِ رَبِّ نازل گردیده که همه منظور ظهور مظهر الهی است • زیرا ذات پروردگار غیب منیع لایدرک است •

آنچه می بینی پذیرای فناست آنچه اندر وهم ناید آن خداست

اینک آیاتی از قرآن کریم در باره دیدار خدا و یوم الله در زیر زیارت می شود:

((مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)) (۱)
 ((وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَا قُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ)) (۲)
 ((يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ)) (۳)
 ((لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ
 بِآيَاتِ اللَّهِ أَنْ فِي ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.)) (۴) می فرماید:

حضرت موسی را با آیات فرستادیم که قومت را از تاریکی جهالت بیرون آور و به نوردانائی در آور و آنان را به روزهای خدا متذکر بدار. درباره قرآن می فرماید:

((كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْكَ لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ)) (۵) و درسوره مطففین در آیاتی چنین اشاره می فرماید: ((
 يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ)) (۶) روزی که مردم برای پروردگار عالمیان قیام کنند. رب در اینجا مظهر الهی و مربی عالم انسانی است.

((كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ)) (۷) آنها در آن روز از شناسائی پروردگارشان در حجابند. ((اِذَا تَتَلَّوْا عَلَيْهِ آيَاتِنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ)) (۸) وقتی آیات الهی بر او خوانده شود گوید: سخنان پیشینیان است.

((كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)) (۹) حقاً بلکه به علت اعمالشان که مرتکب شده اند دل‌هایشان زنگ گرفته است.

۱- قرآن ۴/۲۹ یعنی: کسی که دیدار خدا را امید دارد وقت مقرر خدا آینده است اوست شنوای دانا.

۲- ایضاً ۲۲۳/۲ یعنی: از خدا بترسید و بدانید که شما او را ملاقات خواهید کرد مومنین را بشارت ده.

۳- ایضاً ۵۰/۱۴ یعنی: روزی که زمین تبدیل کرده می شود به غیر این و زمین و آسمان ها و ظاهر شدند از برای خداوند یکتای

غالب. ۴- قرآن ۵/۱۴ ۵- ایضاً ۱/۱۴ ۶- ایضاً ۶/۸۳ ۷- ۱۵/۸۳ ۸- ۱۳/۸۳ ۹- ۱۴/۸۳

بعد می فرمایند: ((**إِنَّ الَّذِينَ اجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ** ۳۰))
یعنی، آنانکه گناهکار شدند و امر و آیات خدا را تکذیب کردند به مومنین می
خندند. ((**وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ**)) (۱) و چون به آنان گذرند با چشم و
ابرو اشاره کنند و استهزاء نمایند.

و برای اینکه دقیقاً روشن باشد زمان و مدتش را نیز صریحاً در قرآن مجید چنین می
فرماید: ((**وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ ان كُنْتُمْ صَاقِينَ** . **قُل لَّكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ**
لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَ لَا تَسْتَقْدِمُونَ ۳۰)) (۲) یعنی، (ای رسول خدا) از تو
می پرسند و می گویند این وعده که می فرمائی اگر راست می گوئید، کی است؟ در
پاسخ می فرماید، بگو: زمان آن وعده، یک روز است که یک ساعت پس و پیش نمی
گردد. سپس مردم از یک روز جو یا می شوند که روشن گردد. می فرماید: ((
وَ لَنْ يُخْلَفَ اللَّهُ وَ عَدَهُ وَ ان يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَالْفِ سَنَةِ **مِمَّا تَعْدُونَ**)) (۳) یعنی،
خداوند در وعده خود هرگز خلاف نمی کند و یک روز در نزد پروردگارت مانند
هزار سال است از آنچه شما می شمارید. و همین مضمون در سوره سجده تکرار و
تأکید شده و می فرماید: ((**يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي**
يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعْدُونَ)) (۴) یعنی، خداوند امر خود را از آسمان اراده خود به سوی زمین تدبیر می کند در روزی
که مقدارش هزار سال شماست.

قسمت دوم از چهار قسمتی که آقای افراسیابی در مقدمه کتاب خودش نوشته و آنرا
پر اهمیت دانسته است، این است:

شناخت اصول عقاید بهائیت بطور ریشه ای

پاسخ - شناخت اصول بهائیت را بطور ریشه ای از دو جهت می توان مطالعه کرد و در دو بخش
تحقیق نمود.

۴- ایضاً - ۴/۳۲

۳- ایضاً ۴۶/۲۲

۲- قرآن ۲۹/۳۴

۱- سوره مطففین ۲۹/۸۳

اول - باید در بشارات کُتُب مقدسه در باره این یوم و این ظهور اعظم توجه کرد که پیامبران گذشته به صراحت بیان کرده اند . و به دقت مطالعه و تحقیق نمود ، مشروط بر اینکه تعصب و غرض از لوح اندیشه و دل پاک باشد .
دوم - تعالیم الهی را که در دیانت بهائی در این عصر از قلم مؤسس آن نازل گردیده و بدیع است و مناسب این زمان می باشد ، مورد مطالعه و تحقیق قرار داد .

قسمت هائی از بشارات کُتُب مقدسه قبلاً ذکر شده است . به چند قسمت دیگر نیز در زیر اشاره می شود که در باره ایام الله و ظهور جدید است .

درباره دو ظهور پی در پی حضرت باب و حضرت بهاء الله ، در تورات اینگونه مرده می دهد: ((اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندی که شما طالب او می باشید نا گهان به هیکل خود خواهد آمد ، یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور می باشید ، هان او میاید ، قول یهوه صباوت این است ، اما کیست که روز آمدن او را متحمل تواند شد و کیست که در حین ظهور وی تواند ایستاد ، زیرا که او مثل آتش قالگر و مانند صابون گازران خواهد بود)) (۱)

اشاره به مشکلات و امتحانات شدید آن ایام است که مستلزم شهامت و فداکاری و استقامت و جانبازی است . همان اوصافی که در باره اصحاب قائم و ظهور مهدی در روایات اسلام نقل شده است .

ملاکی نبی ، در این آیات ابتدا بشارت به آمدن رسول می دهد و سپس آمدن خداوند به هیکل خود که مردم طالب او هستند . رسول ظهور اول و خدا ظهور ثانی که منظور مظهر الهی است . این مضمون در قرآن مجید به دو نفخه صور در سوره زمر تعبیر شده که می فرماید:

((نُفِخَ فِي الصُّورِ . . . ثُمَّ نَفْخُ فِيهِ آخِرِي فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ وَ اشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشَّهَادَاتُ وَ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ)) (۱)

دو نفخه صور اشاره به دو ندای الهی است که به وسیله دو مظهر الهی پی در پی اظهار و منتشر می شود *

در ندای اول، مردم منصعق می گردند و در نفخه دوم قیام کرده می نگرند و زمین به نور پروردگار روشن می گردد و کتاب جدید وضع می شود و پیامبران و شهیدان آورده شوند و به راستی میانشان حکم شود و به ایشان ستم نمی شود *

در جلد سیزدهم بحار الانوار صفحه ۱۸۹ سطر ۶ و صفحه ۱۹۰ سطر ۱۹ به یوم ظهور قائم تعبیر شده است، می نویسد: ((سَمِعْتُ ابا عبد الله يقول ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربهها)) (۱) امام در اینجا می فرماید: زمان قیام قائم زمین بنور پروردگار روشن می شود * به مصداق آیه شریفه در سوره فصلت: ((سَنُرِيهِمْ اياتنا في الافاق و في انفسهم حتي يتبين لهم انه الحق)) به زودی آیات و نشانه های خود را در آفاق و در نفوسشان می نمایم تا آشکار گردد، برای آنان که او حق است *

نور پروردگار در آفاق عالم، با اختراع برق حصول یافت و همه جا را روشن نمود و درانفس با ظهور حضرت بهاء الله تاریکی های جهل و خرافات، زائل و قلوب و افکار منور گردید * ولی به قول مولوی علیه الرحمه:

| | |
|---------------------------------|--------------------------------------|
| این جهان پر آفتاب و نور ماه | او بهشته سر فرو برده به چاه (۲) |
| که اگر حق است پس کو روشنی؟ | سر ز چه بردار و بنگر، ای دنی (۳) |
| جمله عالم شرق و غرب آن نور یافت | تا تو در چاهی، نخواهد بر تو تافت (۴) |
| چه رها کن، رو به ایوان و گروم | کم ستیز اینجا بدان کالنج شوم (۵) |

یعنی باید از چاه ظلمانی تعصب و غرض و لجاجت که شوم است بیرون آمد تا آن نور بر دل و اندیشه بتابد * یا،

۳- ایضاً ۴۸۰۰/۳

۲- مثنوی ۴۷۹۹/۳

۱- بشارات کتب مقدسه ص ۱۳۹ تألیف حسام نقبانی

۴- ایضاً ۴۸۰۲/۳

۴۸۰۱/۳

رو تو زنگار از دل خود پاک کن بعد از آن آن نور را ادراک کن
 دفع کن از مغزو از بینی زکام تا که ریح الله درآید در مشام (۱)
 هیچ مگذار از تب و صفرا اثر تا یابی در جهان طعم شکر (۲)

((اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)) (۳) بترسید از خدا و با تقوی

باشید ، خداوند میآموزد شما را و خداوند بر هر چیزی داناست .

((الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ انَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ)) (۴) می فرماید:

آنان که در طریق ما کوشیدند براه خود هدایتشان می کنیم و خدا با نیکوکاران است .
